

جهان سوم از دیدگاه چین

جهان سوم همواره در نزد رهبران چین از دوران "ینان" (YANAN) و سپس از زمانیکه کمونیست‌ها به رهبری مائوزدون "قدرت را در چین بدست گرفتند، از اهمیت بسزایی برخوردار بوده است. جمهوری خلق چین خود را کشوری جهان سومی، صلح طلب متحد با کشورهای در حال توسعه (جهان سوم) دانسته و نسبت به هرگونه سیاست سلطه‌گری و موضع‌گیری ابرقدرتها مخالفت خود را اعلام داشته است.

معهدنا تحلیل فوق که چین از خود داشته و دارد مانع از آن نگردیده که آن کشور اهداف ملی خود را برپایه منافع حیاتی و امنیتی در قبال دو ابرقدرت امریکا و شوروی و یا در منطقه جغرافیایی مورد نظر خود پی‌گیری ننماید. در همین ارتباط است که مشاهده می‌شود چین به روابط خود با دو ابرقدرت اهمیت ویژه‌ای داده و نسبت به آنها حساسیت بسیار زیادی نشان داده است. در ضمن "بی‌جین" (۱) کوشش وافر داشته که محدودیت‌هایی در روابط خود با مسکو و واشنگتن قائل شود و استقلال خود را حفظ نماید و شرایط حضور خود در صحنه بین‌المللی را خود دیکته کند. از نقطه نظر عملی چین در اغلب موارد در ارتباط با کشورهای جهان سوم تلاش کرده است که روابطی جدا از سیاست‌های اعمال شده از جانب ابرقدرتها داشته باشد. در این نقطه از تاریخ سیاسی جمهوری خلق چین (دهه ۱۹۸۰) "بی‌جین" تمام کوشش خود را در جهت پیشه کردن سیاستی مستقل از دو ابرقدرت با حفظ رابطه با هر دو آنها و ایجاد تعادل بین آنها بکار گرفته است.

بررسی علائق چین در صحنه بین‌المللی که به کلیات آن در بالا اشاره شده، دو مسئله را در بر می‌گیرد: (۱) آیا سیاست فعلی "عمل‌گراها" (گروه سیچوان) (۲) در چین

1- Bei-Jing

2- Sichuan Group

منظور از گروه "سیچوان" رهبران فعلی چین دانگ - خو - جی است که همگی از ایالت پر جمعیت چین "سیچوان" می‌باشند.

در تداوم اعمال گذشته چین در ارتباط با جهان سوم می‌باشد؟ (۲) آیا با اهمیتی که بی‌چین برای روابط خود با مسکو و واشنگتن قائل است، روابط با جهان سوم موردی دارد؟

۱ - سیاست جهان سومی چین از لحاظ تاریخی

پایه و اساس موضع جهان سومی چین ابتدا در سال ۱۹۳۶ در مصاحبه " مائوزدون " با " ادگار اسنو " (۱) مشخص گردید . در مصاحبه مزبور مائوز چین به عنوان مدلی که می‌تواند انقلاب را در کشورهای تحت ستم استعمار ایجاد نماید نام برد . " مائوزدون " خطاب به " اسنو " اظهار داشت که نه تنها چنین مدلی برای جهان آزاد گشته می‌باشد ، بلکه با پیروزی برامپریالیسم باعث خواهد شد که کشورهای مستعمره از تجارب چین برای رسیدن به آزادی خود از یوغ استعمار بهره‌گیرند (۲) . در سالهای اولیه جمهوری خلق چین ، خط مشی سیاسی مائو بوسیله " دکترین تکیه به یکطرف " (۳) ترسیم شده بود . دکترین مزبور از نظر رهبران چین نه تنها بوسیله احتیاجات زمان مورد نظر ، طلب می‌شد ، بلکه در فهم مائو نسبت به نقش تاریخی اتحاد جماهیر شوروی نهفته بود . در سال ۱۹۳۹ مائو از قسمت مستعمراتی آن زمان به عنوان " قسمت میانی " بین اتحاد جماهیر سوسیالیستی و کشورهای کاپیتالیست نام برد . ولی از جائیکه امپریالیسم به عنوان سرکوبگر مستعمرات تلقی می‌شد ، مائو به این نتیجه رسید که موضع میانی نمی‌تواند وجود داشته باشد و تنها راه موجود برای غلبه بر ستم امپریالیسم از طریق اتحاد با آنها کشور سوسیالیست جهان " اتحاد جماهیر شوروی " است که اعلام حمایت از جنبشهای آزادیبخش در مستعمرات را کرده است . (۴) معذالک ، همانطوریکه دیده شد ، ماه عسل با اتحاد جماهیر شوروی نسبتاً " کوتاه بود . (۵) در سال ۱۹۵۴ چین به بسط روابط خود با کشورهای مستقل جهان سوم که به تازگی طعم استقلال را از ستم استعمار چشیده بودند ، و هندوستان و برمه پرداخت ، و بر

1- Edgan Show

2- Mao Zedong, "China is the Key", in The Political Thought of Mao Tse-tung, Rev. and enl. edition, ed. Stuart R. Schram, (New York: Praeger, 1969), p.374.

3- The Doctrine to leaning to one side.

4- On New Democracy in Selected Works of Mao Tse-tung, Vol.2 (Peking-1967) PP. 343-47.

(۵) به مقاله نگارنده در گزارش سمینار چهار (۱۳۶۵) تمت عنوان " نقش مائودر

سیاست خارجی جمهوری خلق چین " مراجعه شود .

پنج اصل همزیستی مسالمت آمیز" (۱) به عنوان برقراری روابط با کشورهای دارای سیستمهای مختلف حکومتی تاکید کرد و در ضمن به اعتقاد خود مبنی بر مدل بودن برای کشورهای در حال توسعه با توجه به الگو بودن انقلاب چین و تجارب کسب کرده در راه توسعه سوسیالیستی خود پس از بقدرت رسیدن، ادامه داد. با وجودیکه "جوآن لای" (۲) نخست وزیر وقت چین و گرداننده سیاست خارجی "جی جین" در کنفرانس باندونگ "مجبور به دفاع از کشورش در رد دخالت چین در کشورهای جهان سوم گردید و سعی زیادی نمود که چهره مزبور را بزداید، معهدا موفق نگردید تضاد موجود میان روش چین براساس "پنج اصل همزیستی مسالمت آمیز" و مدل بودن آن کشور به عنوان انقلاب در جهان سوم را برطرف نماید. در سالهای بعد، چین بنا بر سیاستهای دنبال شده خود ابتدای سیاست "پنج اصلی همزیستی مسالمت آمیز" و سپس بر انقلابی بودن کشورش و اینکه چین مرکز "طوفان انقلاب جهانی" است، تاکید کرد و در این راستا تداومی در سیاست خارجی چین وجود نداشت. افراطی ترین دوره سیاست خارجی چین را سالهای اولیه انقلاب فرهنگی چین تشکیل می دهد، یعنی زمانیکه گروه چهار نفری به رهبری شخص مائو پاکسازی عناصر معتدل در کادر رهبری چین پرداختند. در سیاست خارجی خود موضعی افراطی را پیشه کردند (۶۹ - ۱۹۶۶). چین در دوران مورد نظر خود را مورد تهاجم دو ابرقدرت تلقی می کرد و جز تعدادی انگشت شمار، دیگر کشورهای جهان را وابسته و یا سگ دست آموز این ابرقدرت و یا آن ابرقدرت میدانست. موضع گیری چین در این دوران در کتابی تحت عنوان "زنده باد پیروزی جنگ خلق" (۳) به قلم "لین بیاو" (۴) ترسیم شده است.

جدا از مسائل ایدئولوژیک و تبلیغاتی، روابط چین با کشورهای جهان سوم در دو خط موازی که یکی از طریق روابط با رژیمهای حاکم و دیگری از راه ارتباط و کمک رسانی به جنبشهای آزادیبخش بود انجام می گرفت. با وجود محدودیتی که چین از لحاظ منابع مالی داشت، معهدا در چند پروژه منتخب کمکهای قابل توجهی به کشورهای در حال توسعه کرد و در پروژه های مربوطه که مهمترین آنها احداث خطوط راه آهن تانزانیا - زامبیا بود، چین عملا "در اهداف خود مبنی بر کمکهای به جهان سوم بر طبق مدلی غیر از مدل کمکهای امپریالیستی موفق بود. اضافه بر آن تا اواسط دهه ۱۹۶۰ چین بطور مستمر جریان جنبش عدم تعهد و دیگر گردهمایی های جهان سوم را دنبال میکرد و بر آنها تاکید داشت. در همان حال چین ارتباط خود را با تعدادی از جنبشهای آزادیبخش ملی

1-"Five Principles of Peaceful Coexistence". 2-"Zhou Enlai"

3-"Longlive the victory of People's war". 4- Lin Biao

حفظ کرده و توسعه میداد. کمکهای چین در زمینه فوق متشکل بودند از حمایت لفظی تا حمایت مستقیم در ارسال کمکهای مالی و پرسنلی که مسئله اخیر در آسیای جنوب شرقی بسیار حائز اهمیت بود. تحولاتی عظیمی پس از ورود جمهوری خلق چین به سازمان ملل متحد در اکتبر ۱۹۷۱ در رابطه با روابط چین با دنیای خارج و بخصوص گرایش بی‌چین به واشنگتن پدیدار گشت که هر دو از لحاظ دیپلماسی چین بسیار حائز اهمیت می‌باشند. مسائل فوق باعث گشت چین از شناسایی کشورهای بسیاری از جهان برخوردار شود و رژیم "تایپه" از لحاظ بین‌المللی در تنگنا قرار گیرد. (۱) کشورهای نظیر ایران و ترکیه روابط خود را با جمهوری چین (چین ملی - تایوان) قطع کرده و چین کمونیست را به عنوان تنها نماینده مردم چین مورد شناسایی قرار دادند. رژیم "بی‌چین" پس از ورود به سازمان ملل متحد بطور فعال در صحنه بین‌المللی حضور پیدا کرد و در کنفرانسها و گردهمایی‌های جهانی به دور از سیاست انزوای دوران اول انقلاب پرولتاریائی فرهنگی چین (موج اول این انقلاب سالهای ۱۹۶۶ تا برگزاری کنگره نهم را در برمی‌گیرد) شرکت همه جانبه کرد. در ارتباط با حضور چین در صحنه بین‌الملل تاکید چین بر مسائل جهان سوم از حساسیت بسزائی برخوردار بود که می‌توان به نقش فعال جمهوری خلق چین در ششمین اجلاس ویژه مجمع عمومی سازمان ملل متحد در سال ۱۹۷۴ که به مسائل اقتصادی کشورهای در حال توسعه ارتباط داشت، اشاره کرد. در همین اجلاس بود که "دانگ‌شیاء پینگ" رهبر فعلی چین که در آن زمان به عنوان معاون نخست وزیر کشور عهده‌دار نمایندگی چین بود، برای اولین بار بطور رسمی "تئوری سه جهان" را به عنوان خط مشی سیاست خارجی چین به جهانیان معرفی کرد. (۲) در طول دهه هفتاد میلادی رهبران چین به کرات به کشورهای خارجی مسافرت کرده و چین پذیرای رهبران جهان بخصوص رهبران کشورهای جهان سوم بود. (۳)

-
- (۱) به منظور مطالعه بیشتر به کتاب اینجانب تحت عنوان "روابط ایران و جمهوری خلق چین در دهه هفتاد میلادی (دانشگاه تهران - ۱۳۶۱) مراجعه نمائید.
- (۲) شاهنده، همان نوشته بخش مربوط به "تئوری سه جهان" و سیاست خارجی چین.
- (۳) در تاریخ چین حتی در تاریخ معاصر چین رهبران چین بندرت به خارج از کشور سفر می‌نمودند، بقول خودشان بدلیل اینکه آن کشور را "امپراطوری میانه" (جونگ‌کو) تلقی می‌کردند، این رهبران دیگر کشورها بودند که می‌بایست به حضور رهبران چین برسند. "مائوزدون" رهبری که ۲۷ سال بر جمهوری خلق چین حکومت فقط دو بار یکی در سال ۱۹۵۰ و یکبار در سال ۱۹۵۷ به مسکو سفر کرد - "خواگوفنگ" جانشین مائو نیز در طول صدارت خود به چند کشور از جمله کره شمالی - ایران - رومانی و یوگسلاوی سفر کرد.

سقوط گروه چهارنفری (The Gang of Four) در اکتبر ۱۹۷۶ که با همکاری وهمیاری "خواگوفنگ" و گاردهای با سابقه "The old Guards" متشکل از "لی شیہ‌نین" (Li-Xianian) و "یہ جیہ‌نین" (Ye-Jiening) صورت گرفت باعث گردید موانع موجود در ادامه سیاست خارجی عمل‌گرا و پیشرو از میان برداشته شود (رهبران فعلی چین بر این عقیده هستند که با سقوط باند چهارنفری (گروه چهارنفری) عملاً چین توانست سیاست خارجی فعال و عمل‌گرای را در صحنه بین‌المللی پیشه خود نماید!) . از جمله دستاوردهای سیاست فوق تیرگی روابط با کشور آلبانی و بهبود روابط با کشور یوگسلاوی را مقامات چینی استناد می‌نمایند). از نظر چین‌ها بازدید رسمی "تیتو" از چین که در اوت ۱۹۷۷ انجام گرفت، فصلی تازه در روابط کشورشان با کشور یوگسلاوی و عملاً "مدلی جدید در روابط خارجی چین محسوب می‌شود". لازم بتذکر است که در تابستان سال ۱۹۷۸ خواگوفنگ نیز به یوگسلاوی سفر رسمی کرد). با سقوط گروه چهارنفری، سیاست خارجی جدید چین که بر پایه سیاست "تئوری سه جهان" استوار بود بدون مانع بزرگی به اجرا گذارده شد. در ارتباط با تعقیب سیاست خارجی جدید چین، رهبران آن کشور به تکاپوی شدیدی افتادند که تضاد میان سیاست حمایت از انقلاب‌های جهان و بطور کلی جنبش‌های آزادیبخش جهان و داشتن روابط با کشورهای که دارای سیستم‌های مختلف حکومتی بودند را حل و فصل نمایند. بدین منظور "خواگوفنگ" در گزارش خود در یازدهمین کنگره حزب کمونیست چین که سال ۱۹۷۷ برگزار گردید، اعلام داشت: "از آنجائیکه انقلاب صادر شدنی نیست، بنابراین بر عهده مارکسیست - لنینیست‌های واقعی کشورها می‌باشد که دکتربین کمونیستی را با شرایط موجود در کشورشان در آمیخته و انقلاب خودشان را به پیروزی برسانند. (۱) عمل فوق‌تلاشی بود که به کشورهای که چین را مورد شناسایی قرار داده‌اند تفهیم شود که نبایستی از چین ترس و واهمه‌ای داشته و چین چه به‌طوری لفظی و چه مادی از جنبش‌های انقلابی در کشورهای مزبور حمایت نخواهد کرد (سیاست چین در قبال جنبش انقلابی ظفار و موضع آن کشور در رابطه رژیم سابق ایران در این راستا از اهمیت بسزایی برخوردار است که نشانه بکارگیری، سیاست چین حتی قبل از سال ۱۹۷۷ است). در رابطه با بر قدرتها، چین در تمام طول دهه هفتاد میلادی، اتحاد جماهیر شوروی را خطر

1- Hua Guofeng "Political Report to the Eleventh National Congress of Communist Party of China, August 12, 1977" PRC Daily Report, September 1, 1977, pp. 28-30.

ودشمن شماره یک خودتلقی می‌کرد و از آن کشور به عنوان ابرقدرت مهاجم در قبال ابرقدرت مدافع که نام مستعار امریکا بود، نام می‌برد. دو قدرت آمریکا و شوروی به عنوان قدرتهای امپریالیست محسوب می‌شدند، ولی از نقطه نظر چین، قدرت شوروی خطرناکتر از امریکا توصیف می‌شد (۱). چین‌ها عملیات معروف "تت" (Tet) که همزمان با جشن سال نو موسوم به "تت" در سال ۱۹۶۸ انجام گرفت را نقطه عطفی در تاریخ امپریالیستی امریکا دانسته و آنرا شروعی برای پایان سیاست تهاجمی آمریکا می‌دانستند. مسئله تلقی کردن شوروی به عنوان ابرقدرت خطرناک در یک مقاله طولانی تئوریک در اول نوامبر ۱۹۷۷ به چاپ رسید. در مقاله مزبور چین خواستار ایجاد جبهه گسترده علیه شوروی شده بود و تاکید گردیده بود که "جهان سوم" باید در اتحاد با جهان دوم "علیه شوروی وارد کارزار گردد. در جبهه مورد نظر که چین‌ها آنرا "جبهه ضد جنگ" خطاب می‌کردند، بعدها آمریکا نیز از جانب چین دعوت به همکاری شد. به منظور اعمال دکترین فوق، مقامات چین به سفر به کشورهای مختلف جهان پرداختند و رهبران کشورهای جهان را در کشور چین پذیرا شدند. جمهوری خلق چین به کوشش ناموفقی در ارتباط با کشاندن کشورهای اروپایی به موضع ضدروسی چین مبادرت کرد. در ضمن "بی‌جین" به مذاکرات خود با ایالات متحده آمریکا در رابطه با عادی سازی روابط با آن کشور ادامه داد که منجر به برقراری روابط بین در کشور در ژانویه ۱۹۷۹ گردید.

۲- چین و روابط با جهان سوم در دهه ۱۹۸۰ میلادی

تحولات سیاست خارجی چین به همان مقدار تحولات در سیاست داخلی چین چشم گیر بود (سیاست خارجی ادامه سیاست داخلی). در ابتدای دهه مورد نظر چین مصرانه کوشید که تصویر سابق خود را به عنوان مدلی برای کشورهای در حال توسعه بزداید و تلاش کرد که ترس و وحشت و یا بطور کلی نگرانیهای کشورهای جهان سوم و بخصوص کشورهای فیر کمونیست آسیای جنوب شرقی مبنی بر حمایت چین از سازمانهای انقلابی کمونیستی در آن کشورها را برطرف نماید (لازم بتذکر است که سیاست عدم مداخله چین در کشورهای آسیای جنوب شرقی یعنی منطقه امنیتی و استراتژیک سابق چین که همواره

1- Chairman Mao's Theory of the Differentiation of the Three Worlds is a major Contribution to Manzism-leninism (Peking: Foreign Languages Press, 1977).

در گذشته برای چین از حساسیت بسزائی برخوردار بود، تحولی بزرگ محسوب می‌شود). جمهوری خلق چین هم اکنون بر "پنج اصل مسالمت‌آمیز" به‌عنوان چهارچوبی برای روابط میان دول تاکید دارد و خواستار برابری در روابط بین‌المللی می‌باشد. در همین رابطه است که چین مصرانه می‌کوشد از کشورش به‌عنوان عضوی از جهان سوم یاد کرده و براین مسئله تاکید نماید که چین همانند دیگر کشورهای جهان سوم کشوری در حال رشد است. "بی‌جین" به‌همکاری و همکاری دول جهان سوم برای حل و فصل مسائل خود اهمیت ویژه‌ای می‌دهد و خواستار موضع مشترک جهان سوم در قبال مسئله عدم توسعه و توسعه یافتگی است. در این راستا است که چین از سیاست "تئوری سه-جهان" دهه هفتاد میلادی فاصله و طالب سیاست خارجی مستقل از هردو ابر قدرت با حفظ روابط متعادل با هردو قدرت آمریکا و شوروی می‌باشد "خویاننگ" (Huyao Bang) دبیرکل حزب کمونیست چین^(۱) در گزارشی به‌دوازدهمین اجلاس کنگره ملی حزب در سپتامبر ۱۹۸۲ موضع جدید چین را اینگونه توصیف کرد:

"موفقیتهای چین در ارتباط با انقلاب خلق چین و بازسازی و نوسازی کشور نمونه‌ای بارز برای امکان موفقیت دیگر دول جهان سوم می‌باشد که عملاً "بدون یاری و کمک دیگر کشورها موثر نبوده است. چین از دیگر کشورهای جهان گرفته و در عوض به آنها نیز یاری رسانده است... تاکیدها بر موضع مستقل، حفظ دستاوردهای چین، حراست از صلح جهانی و پیشرفت بشر می‌باشد... چین هیچگاه خود را وابسته به این و یا آن قدرت نمی‌کند و تحت فشار هیچ قدرت بزرگی قرار نخواهد گرفت... انقلاب صادر کردنی نیست و فقط زمانی میسر است که مردم کشوری طلب آن باشند... در ارتباط با سیاست فوق است که چین همیشه خود را موظف به رعایت "پنج اصل مسالمت‌آمیز" دانسته... چین و دیگر کشورهای در حال توسعه آسیا، آفریقا و آمریکای لاتین با یکدیگر اشتراک نظر داشته و به یاری همدیگر و به همکاری و تعاون میان خود مبادرت خواهند کرد... چین سوسیالیست به جهان سوم تعلق دارد. چین همان رنجها و مصیبتها را که دیگر کشورهای جهان داشته اند تحمل کرده و با همان دردها و نابسامانیهای دیگر دول جهان سوم مواجه است... چین هنوز هم یک کشور در حال توسعه است ولی مآتمام تلاش خود را برای کمک‌رسانی به دیگر کشورهای جهان سوم مصرانه دنبال کرده ایم..."^(۲)

(۱) تذکر: خویاننگ در فوریه ۱۹۸۷ بدنبال تظاهرات دانشجویی در چین از سمت

دبیرکلی حزب برکنار شد و "جازی پینگ" موقتاً توأم با دارا بودن پست نخست‌وزیری، دبیرکلی حزب کمونیست را نیز بر عهده گرفت و احتمالاً "در اجلاس ماه اکتبر ۱۹۸۷ حزب رسماً" به دبیرکلی حزب برگزیده خواهد شد.

"پنگ چن" (Pergzhen) شهردار سابق "بی جین" در دوران قبل از انقلاب بزرگ پرولتاریائی فرهنگی و رئیس مجلس ملی خلق چین در حال حاضر در ارزیابی قانون اساسی جدید کشور در سال ۱۹۸۲ موضع جدید در سیاست خارجی را مورد تجزیه و تحلیل قرار داد. "پنگ" با عنوان کردن این مسئله که قانون اساسی جدید چین برسیاست خارجی مستقل و سیاست "پنج اصل مسالمت آمیز" تکیه دارد، اظهار داشت "ما مصر هستیم که با تمام کشورهای جهان اعم از کوچک و بزرگ روابط متساوی داشته باشیم و همیشه در کنار کشورهای در حال توسعه و ملل تحت ستم خواهیم بود و روابط خود را با تمامی کشورهای که برای صلح جهانی تلاش نمایند حفظ و توسعه خواهیم بخشید" (۱) دیگر رهبران چین نیز در مناسبتهای دیگر به سیاست خارجی جدید چین و اهداف آن اشاره کرده و مواضع چین در جهان را توجیه کرده اند. برای مثال "جاء زی پنگ" نخست وزیر فعلی جمهوری خلق چین در گزارش خود به کنگره ملی خلق (پارلمان چین) بر سه عنصر سیاست خارجی چین که در الویت قرار دارند اشاره کرد: الف - حفظ و حراست از صلح جهانی، ب - رعایت پنج اصل مسالمت آمیز، ج - توسعه و تقویت روابط با دیگر کشورهای جهان سوم. "جاء" در ضمن کوشید حمایت چین از نظم جدید اقتصادی در جهان را که همواره از واسط دهه ۱۹۷۰ طالب بوده است مجدداً مطرح نماید. (۲) به جرات می توان عنوان کرد که چین کمونیست در نیمه دوم دهه ۱۹۸۰ به توسعه روابط خود با جهان سوم بیش از گذشته ادامه دهد و خود را در میان دول جهان سوم بطور جدی مطرح نماید. در مقاله ای در روزنامه "گزارش روزانه چین" که همواره حاوی مطالب رسمی دولت بوده است و عملاً "نقطه نظرهای دولت" بی جین را مطرح می نماید ضمن نقل قول از "دانگ" رهبر چین در ارتباط با همکاری (جنوب با جنوب) از سیاست فوق به عنوان یکی از مهمترین عناصر سیاست خارجی جدید چین برای گسترش روابط با دنیای خارج نام برده است (لازم بتذکر است که "دانگ" تاکید کرده بود که "سیاست" درهای باز چین را نباید فقط به عنوان سیاستهایی در مقابل قدرتهای توسعه یافته تلقی کرد. چرا که چین خواستار چین سیاستهایی با جهان سوم نیز بوده و حتی اهمیت بیشتری برای آن قائل است).

تاکید فعلی "بی جین" بر جهان سوم قسمتی از "سیاست خارجی مستقل" می باشد

1- China Daily Report, September s, 1982, pp. K18-20.

2- China Daily Report, December 7, 1982, p. K 47.

که چین از اواسط سال ۱۹۸۱ آنرا مطرح کرده است. "وانگ بینگ نان" در ژانویه ۱۹۸۳ طی یک گزارش رادیویی در ارتباط با دیپلماسی جدید چین اعلام داشت که مشخصات بارز سیاست خارجی جمهوری خلق چین (سیاست خارجی مستقل) عبارتند از خودمختاری در اعمال سیاست خارجی، داشتن استراتژی درازمدت در دیپلماسی جدید، و بالاخره تحت فشار قرار گرفتن چین در جهت اعمال سیاست خارجی مستقل خود. "وانگ" در تاکید خود بر سه مشخصه فوق الذکر اظهار داشت، که سیاست خارجی جدید بی جین حراست از صلح جهانی، مخالفت با هرگونه سلطه جوئی و رقابت در جهان سوم را در بر میگیرد، یعنی همان سیاستهایی که باعث عدم ثبات بین المللی می شوند (۱) ارتباط دادن سه مقوله فوق سیاستی است که چین طبق آن روابط خود را با دو ابر قدرت همگام با فاصله گرفتن از سیاستهای ابر قدرتی (امپریالیستی) آنها را پیگیری خواهد کرد یا به عبارت دیگر در صد اجرای آن می باشد. کتاب "جهان دانش" (Shijie zhishi) که مجموعه ای از تحولات و دانستنیها سال می باشد در کتاب سال ۱۹۸۳ در ارتباط با اوضاع و احوال بین المللی به سیاست خارجی جدید چین اشاره دارد که توجه به آن در تحقیق حاضر ضروری بنظر می رسد. "جهان دانش" بر این مسئله تاکید دارد که تصویر چین از داشتن سیاستی مستقل در صحنه بین المللی به وضوح در سال ۱۹۸۳ قابل شناسائی بود. در رابطه با دو ابر قدرت "جهان دانش" موقعیت چین را موقعیتی متعادل بین دو ابر قدرت تلقی کرده است (۲). مقاله دیگری در مجله "تحقیقات مسائل بین المللی" (Guoji Wenti yanjiu) در تجزیه و تحلیل اوضاع و احوال بین المللی در سال ۱۹۸۳ موضع نسبتاً خصمانه ای در برابر سیاستهای ایالات متحده آمریکا اتخاذ کرده و بر این مسئله تاکید داشت که آمریکا بتدریج روبه زوال می رود و اینکه اگر واشنگتن به مبارزه خود با اتحاد جماهیر شوروی ادامه دهد، مشکلات بسیاری را متحمل خواهد شد. مقاله مزبور در ارزیابی قدرت دو ابر قدرت آمریکا و شوروی، آنها را در تعادل می بیند و اینکه دو ابر قدرت در ارتباط با گسترش نفوذ خود در جهان حالت ایستاء داشته و پیشرفتی نداشته اند. مقاله مزبور علت امر فوق را آگاهی بیشتر جهان سوم و درک آنها از سیاستهای امپریالیستی دو ابر قدرت دانسته و تاکید دارد که کشورهای جهان سوم هم اکنون

1- Wang Bingnan "China's independent Foreign Policy, China Daily Report, January. 31, 1983 PP. 171-7.

2- Shijie zhishi Reviews of 1983 international scene, January 1984.

بپا خاسته اند و در مقابل دخالت ابرقدرتها در مسائل خود حساسیت نشان می‌دهند. تجزیه و تحلیل فوق نشان دهنده دوری و فاصله گرفتن چین از سیاستهای نیمه اول دهه ۱۹۵۰ (سیاست تکیه به یکطرف - شوروی) و نیمه دوم دهه ۱۹۶۰ (دوران افراطی در سیاست خارجی چین و نداشتن رابطه سیاسی با هیچ یک از دو ابرقدرت) و نیمه دوم دهه ۱۹۷۰ (گرایش به آمریکا و فاصله گرفتن از شوروی) می‌باشد که شالوده سیاست خارجی مستقل بی‌چین است (تاکید بر جهان سومی بودن چین، داشتن رابطه سیاسی با هر دو ابرقدرت، و حفظ تعادل در رابطه با دو ابرقدرت).

"رن مین آربائو" (Renmin Ribao) روزنامه خلق " که بلندگوی رسمی دولت "بی‌چین" می‌باشد در مقاله‌ای تحت عنوان "اتحاد با جهان سوم" که در ۲۴ سپتامبر ۱۹۸۴ به چاپ رسید مورد دیگری به سیاست خارجی فعلی جمهوری خلق اضافه کرد که اشاره به آن بسیار مهم می‌باشد. مقاله مزبور تاکید دارد که بعضی از دول جهان سوم طبق ارزیابی و احتیاج خود از این ویا آن ابرقدرت کمک دریافت کرده و مورد حمایت و اشنگتن و یا مسکو می‌باشند. نویسنده مقاله در ارتباط با مسئله فوق ابراز عقیده کرده (عقیده رسمی دولت چین) که چین نه‌این موضع‌گیری و سیاست را محکوم می‌کند و نه در آن مسئله دخالت خواهد کرد و اضافه می‌نماید که از آنجائیکه تاریخ مختلف کشورها آنها را به انتخاب سیستمهای سیاسی و اجتماعی متفاوت رسانده است، هیچ‌کسی حق دخالت در اعمال سیاستهای دیگران را ندارد. معهذا تعامل کشورهای جهان سوم مخالف امپریالیزم استعمار و سلطه‌گری می‌باشند و همگی در جهت توسعه کشورشان قدم برمی‌دارند. در اهداف فوق‌الذکر است که می‌بایست اساس اتحاد برای جهان سوم را جستجو کرد و در این راستا است که چین تلاش کرده است، چرا که خود را با جهان سوم در یک قالب می‌داند. (۱) مقوله فوق‌الذکر در سیاست خارجی مستقل چین حائز اهمیت است و بقول رهبران فعلی چین (گروه سیچوان) به آن حالت عمل‌گرا و واقع‌گرایانه داده است. با این سیاست چین هم دخالت و رقابت ابرقدرتها در جهان سوم را محکوم می‌کند و هم اینکه کشورهایی را که دخالت ابرقدرتی را به هر عنوان که باشد از دادن پایگاه به آنها تا قبول وام با بهره‌سنگین و غیره... قبول نمایند را به‌باد انتقاد نگرفته و کماکان به توسعه روابط با آنها ادامه می‌دهد!

1- Guoji Wenti Yanjiu, on "US-USSR Contention", March 2,

۳- چین و روابط با جهان سوم در عمل در دهه ۱۹۸۰

پایه و اساس تئوریک سیاست خارجی چین را باید در عمل سنجید. بدین منظور سه منطقه از جهان سوم را به ترتیب اهمیت آنها برای چین مورد بررسی و تجزیه و تحلیل قرار می‌دهیم و سیاستهای واقعی "بی‌جین" را با تئوریهای اشاره شده مورد کنکاش قرار داده و مقایسه می‌کنیم.

الف - منطقه آسیای جنوب شرقی

از مناطق مورد بحث ما حوزه آسیای جنوب شرقی بدلیل نزدیکی به چین از اهمیت بسزایی نزد چین برخوردار بوده و می‌باشد. "بی‌جین" در دهه قبل (۱۹۷۰ و ۱۹۶۰) در منطقه مزبور موفقیت چندانی نداشت و عملاً "در سیاست خود مبنی بر حمایت از ویتنام شمالی و شورشیان کمونیست منطقه با شکست روبرو بود. در ارتباط با ویتنام شمالی (جمهوری دموکراتیک ویتنام) چین با وجود کمکهای بیدریخی که به آن کشور کرد، در مرحله‌نهایی جنگ ویتنام بخصوص پس از سال ۱۹۷۱ نفوذش را از دست داد و موقعیت خود در ویتنام شمالی را به شوروی واگذار کرد. به عقیده نگارنده کمکهای چین به ویتنام پس از کمکهای شوروی به چین در دوران معاصر بی‌سابقه بوده (کامل ترین نقل و انتقال تکنولوژی از شوروی به کشور دیگر از شوروی به چین در دهه ۱۹۵۰ انجام گرفت). نمونه شکست چین در منطقه در کمک به شورشیان کمونیست منطقه، شکست چین در حمایت از حزب کمونیست اندونزی بزرگترین حزب کمونیست آسیا پس از چین طی جریان کودتا "سال ۱۹۶۵ علیه دکتر سوکارنو و قتل عام چین‌های مقیم اندونزی در پی آمد آن بود. (۱) سیاست چین در منطقه مزبور توأم با شکست، توانائی چین را برای مرتفع کردن مشکلات در روابط خود با دول آسیای جنوب شرقی نشان می‌دهد.

پایان اتحاد چین با ویتنام شمالی (جمهوری دموکراتیک ویتنام) که هیچگاه از تعادل خوبی برخوردار نبوده و همیشه با مشکلات روبرو بود، چین را مجبور به تلاشی برای

(۱) به جزوه اینجانب تحت عنوان، "حکومت و سیاست در آسیا جنوب شرقی"

(انتشارات دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران - ۱۳۶۴) مراجعه نمائید.

ایجاد روابط دوستانه با "کشورهای اتحادیه آسیای جنوب شرقی" (ASEAN) متشکل از اندونزی، فیلیپین، مالزی، سنگاپور، تایلند و برونئی (که در سال ۱۹۸۴ به آن اتحادیه پیوست) کرد. لازم بتذکر است که "آسه‌آن" همان گروه سابق سیتو (SEATO) می‌باشد که در طول جنگ خانماسوز ویتنام در موضع مخالف ویتنام شمالی و چین قرار گرفته بود. بنابراین بسیار مشکل است که چین روابطی محکم و استوار با کشورهای که ضد کمونیست بوده و تمام تلاش خود را در ایجاد سه‌نفوذ کمونیسم در منطقه گرفته‌اند، داشته باشد. کشورهای مزبور نسبت به اهداف چین در منطقه که سابقاً "آنرا" بشقاب برنج دنیا" میدانست باشک و تردید نگریسته و در تجدید روابط خود با رژیم "بی‌جین" و توسعه روابط فی‌مابین و یاکرومی بسیار محتاطانه عمل می‌نمایند. به منظور برطرف کردن موانع موجود در این راستا بایستی دو مسئله مورد توجه قرار گیرد: چین بایستی موضع خود در حل و فصل مسئله "کامپوچیه" را اساسی کرده و بطور روشن سیاست خود در قبال "کامپوچیه" را بعد از اختلافات خصوصی مطرح نماید و با موضع کشورهای "آسه‌آن" خود را حدودی منطبق سازد. برای این منظور چین بایستی تن به مذاکره رژیم "هنگ سامرین" (Hengsamrin) نداده و صریحاً "خواستار خروج نیروهای ویتنامی از خاک "کامپوچیه" بدون قید و شرط شود؛ و "بی‌جین" حسن‌نیت خود را در ارتباط با عدم حمایت سنتی خود از شورشیان کمونیست منطقه آسیای جنوب شرقی به "آسه‌آن" ابراز دارد. سومین موضوع اختلاف، میان چین و کشورهای "آسه‌آن" همان سیاست جمهوری خلق چین در ارتباط با چینی‌های مقیم کشورهای مزبور است، ولی موضع چین در این رابطه کاملاً "روشن نیست و فعلاً" مسئله لاینحل مانده است. لازم بتذکر است که چین کمونیست نسبت به اتباع چین در خارج از کشور (خواشیشا - huaxia) بسیار حساس بوده و همه ساله کمکائی از آنها (بخصوص مالی) دریافت می‌دارد و خود را نسبت به آنها متعهد می‌داند (چینی‌ها اکثر اتباع کشور کوچک سنگاپور را تشکیل می‌دهند).

موفقیت‌های چین در منطقه با وجود اهمیت زیاد محدود و نسبت به کشورهای منطقه متفاوت بوده است. "بی‌جین" بطور روشن مخالفت خود با "جمهوری سوسیالیستی ویتنام" را ابراز داشته است و اضافه بر آن به کمک تایلند زمانیکه ویتنام برای تعقیب شورشیان کامپوچیه آنها را به داخل تایلند دنبال کرده است بوسیله جلب توجه ویتنام به مرزهای شمالی خود با چین، شتافته است و نگذاشته است ویتنام در آسودگی خاطر به عملیات خود در مرزهای تایلند ادامه دهد. و به همین دلیل و دلایل دیگر است که کشور پادشاهی تایلند نسبت به دیگر کشورهای "آسه‌آن" موضع موافقتی با چین دارد (سفر "لی‌شین‌نین" به بانکوک اهمیت روابط دو کشور را نشان می‌دهد).

از مسائل مهم چین در منطقه در ارتباط با کشورهای غیر کمونیست آسیای جنوب شرقی، احساس خطر چین نسبت به حضور شوروی در منطقه می‌باشد که گاهی اوقات باعث شده خطر حضور شوروی را بیش از حد بزرگ کند. کشورهای آسیای جنوب شرقی نسبت به خطر شوروی آن حساسیت چین را نداشته و حتی برایین عقیده هستند که چین خود خطری بزرگتر برای آنها می‌باشد. مالزی و اندونزی که مشکلات عدیده‌ای با اتباع چین خود دارند، بیش از دیگر کشورهای عضو "آسه‌آن" نسبت به اهداف بلند مدت چین در منطقه شک و تردید دارند و اینکه مالزی هنوز متقاعد نشده است که چین به حمایت از حزب منحله کمونیست مالزی و سازمان چریکی آن پایان داده است.

معهدا با وجود تمامی مشکلاتی که برخی از آنها به اختصار اشاره رفت، چین در هدف اصل خود که همانا ایفای نقشی مهم در حل و فصل مسئله "کامپوچیه" می‌باشد، موفق بوده است. "بی‌چین" در این راستا موضع خود را گاه به‌گاه تغییر داده و دریافته است که نمی‌تواند موضع خود را تماما "به" آسه‌آن تحمیل نماید. برای مثال چین در ابتدا خواستار حمایت بیدریغ از گروه پلاهای (سالوت‌سار) همواره با مذاکره با شاهزاده سیهانوک بود و بطور قاطع هرگونه مذاکره با گروه "سون‌سان" (Son Sann) را منتفی تلقی می‌کرد. ولی به مرور زمان چین تحت فشار "آسه‌آن" قبول کرده است که "خمرهای سرخ" (Khmer Rouge)، در ائتلاف ضد رژیم "هنگ‌سامرین" حضور پیدا کند. مسئله فوق بدلیل سابقه بسیار بد رژیم پلهات (۷۹ - ۱۹۷۵) و قتل عام مردم کامپوچیه در زمان قدرت خمرهای سرخ، و عدم پذیرش گروه پلهات به‌عنوان تنها نماینده انقلاب "کامپوچیه" علیه رژیم "هنگ‌سامرین" توسط "آسه‌آن"، رخ داد. چین با تغییر موضع سابق اعلام داشت که کمونیستهای خمر باید در هر گونه ائتلاف علیه رژیم مورد حمایت ویتنام در کامپوچیه حضور داشته باشند! از جهت دیگر "خیرسامفان" (Khieu Samphan) که حیثیت خود را در رژیم ضد مردمی پلهات حفظ کرده بود (البته منظور حیثیت نسبی چرا که وی نیز به‌عنوان کارگزار رژیم پلهات نیز مسئول می‌باشد) به‌عنوان رهبر گروه کمونیستی خمر مورد حمایت قرار گرفت. در همین ارتباط نقش پلهات در کامپوچیه تقریبا محوشده است. جمهوری خلق چین نیز قبول کرد که کمک‌های جنسبی در اختیار نیروهای "سون‌سان" و "خیرسامفان" که در داخل کامپوچیه علیه رژیم "پنوم‌پن" مبارزه می‌کنند، قرار دهد (۱).

(۱) ارزیابی نتایج دراز مدت روش مزبور بسیار مشکل می‌باشد. احتمالا "کمونیستهای خمر" که نسبت به دیگر گروه‌های ائتلاف مزبور از لحاظ سیاسی سازمان یافته‌تر می‌باشد، قدرت را در شرایطی که حکومتی ائتلافی در کامپوچیه تشکیل شود، در اختیار خواهند گرفت. و اگر چنین شود، آیا "بی‌چین" به هدف اصلی خود خواهد رسید؟

جمهوری خلق چین از طریق راه‌های مختلف سیاست خود در آسیای جنوب شرقی را پی‌گیری می‌نماید: مذاکره با "آسه‌آن" بخصوص از طریق کانال با تایلند در ارتباط با مسئله کامپوچیه، حفظ و تداوم حملات تبلیغاتی علیه "هانوی" و محکوم کردن آن رژیم در داشتن اهداف توسعه طلبانه و نداشتن حسن نیت در پیشنهادات صلح صادر شده از جانب آنها (۱). اضافه بر آن، چین پذیرای هیئت‌های بلند پایه سیاسی، اقتصادی و فرهنگی کشورهای "آسه‌آن" می‌باشد و از طرق مختلف ارتباط خود را حفظ می‌نماید و از نقطه نظرهای آنها آشنا شده و سیاست خود را با مواضع آنها تطبیق می‌دهد و یا آنها را به مواضع خود نزدیک می‌نماید. لازم بتذکر است که اغلب دیدارهای مزبور با هیئت‌های تایلندی می‌باشد، و تایلند کانال ارتباطی بین چین و "آسه‌آن" بوده و قبلاً "هیچ گونه تماسی با مقامات اندونزی برقرار نشده بود (اخیراً این مسئله نیز پدیدار شده است). مقامات چینی به مالزی نیز سفر کرده‌اند، ولی اغلب دیدارهای آنها با مقامات دولت مالزی همراه با موفقیت نبوده است. (اخیراً و شوئه چیین - Wu Xueqian در راس هیئت از مالزی بازدید به عمل آورد و سعی زیادی برای برطرف کردن اختلافات سنتی دو کشور کرد، ولی چندان موفقیتی بدنبال نداشت).

با وجودیکه تایلند، سنگاپور، مالزی و اندونزی بازیگران اصلی در حل و فصل مسئله کامپوچیه می‌باشند و اغلب تلاشها در مسئله مزبور از جانب آنها صورت گرفته، مع‌هذا این امر باعث نشده است که چین توسعه ارتباط با دیگر کشورها، منطقه آسیای جنوب شرقی را از نظر دور بدارد. "بی‌جین" در زمان رژیم مارکوس با فیلیپین از طریق امیلداد مارکوس "همسر" فردیناند مارکوس روابط نزدیکی ایجاد کرده بود (وی چندین بار به چین سفر نمود و موفق شد کشورش را از کمک مالی نه چندان قابل توجه چین برخوردار نماید). رژیم "اکینو" نیز ارتباط سابق میان دو کشور را حفظ کرده و روابط "مانیل با بی‌جین" در حال توسعه می‌باشد. جمهوری خلق چین فوراً "کشور سلطان نشین برونی (Brunei) را پس از استقلال آن کشور از استعمار انگلیس، برسمیت شناخت. "لی شیئن‌نین" (Li Xiannian) رئیس جمهوری چین کمونیست بلافاصله پس از استقلال "برونی" ضمن ارسال تبریک به رهبران آن کشور، اعلام داشت که چین پایبند "پنج اصل" سیاست همزیستی مسالمت "بوده و نسبت به کشورهای جهان سوم حساسیت داشته و از آنها حمایت بیدریغ می‌نماید (اشاره به سیاست خارجی جدید چین در متن تبریک "لی" گنجانیده

1-"China Daily Report", April 3, 1984, PP. E1-2.

شده بود). معه‌ذا با تمام تلاش‌های فوق از جانب چین کمونیست، سلطان نشین "برونی" نسبت به روابط با تایپه (جمهوری چین) و بی‌جین (جمهوری خلق چین) موضع مشخصی اختیار نکرده و تصمیم به شناسائی یکی از دوچین را به آینده موکول کرده است.

جمهوری خلق چین سعی بر تقویت روابط خود با برمه دارد، ولی تا زمان نگارش تحقیق حاضر، مقامات برمه عکس‌العملی مثبت از خود نشان نداده‌اند. و شومه^۱ چین (Wu Xueqian) وزیر خارجه چین به برمه سفر کرد و چین پذیرای رئیس‌جمهور برمه شده است (اکتبر ۱۹۸۴). اخیراً اعلام شده است که نمایندگان دو کشور در جهت رفع اختلافات مرزی فی‌مابین به یک سری بازدیدها از مرزهای دو کشور است دست خواهند زد و مشترکاً به مذاکره برای حل و فصل مشکلات مرزی خواهند پرداخت (لازم بتذکر است که چین و برمه سالیان درازی است که با هم اختلافات مرزی داشته و علیرغم قراردادهائی که بین دو کشور منعقد شده است مشکلات اصلی کماکان پابرجا هستند).

در تجزیه و تحلیل سیاست‌های چین در آسیای جنوب شرقی به نتیجه‌ای متفاوت می‌رسیم (موفقیت همراه با شکست). چین همواره خواستار عادی سازی روابط با اندونزی و سنگاپور، حل و فصل مسئله کامپوچیه بنحوی که مطلوب خود باشد و خروج شوروی از منطقه می‌باشد که حدایده‌آل برای چین می‌باشد. در اوضاع و احوال فعلی و حداقل در سیاست "میان‌مدت" چین در قبال مسئله کامپوچیه با موفقیت همراه بوده است، چرا که با وجود حفظ قدرت در کامپوچیه توسط رژیم "هنگ‌سامرین"، چین با تحت فشار قراردادن ویتنام از تحکیم قدرت در "پنوم‌پن" توسط ویتنام جلوگیری کرده است و مانع از خروج نیروهای ویتنام از خاک کشور کامپوچیه شده و عملاً "مشکلاتی را برای اقتصاد درهم ریخته ویتنام ایجاد کرده است. حمایت چین از ائتلاف کامپوچیه و مبادرت کردن به کمک به گروه‌های "سون‌سان" و "خیوسامفان" رژیم هنگ‌سامرین رادر شرایط دشواری قرارداده است (چین نقش مهمی در عدم تعادل سیاسی در کامپوچیه ایفا می‌نماید). ولی ادامه فشار بر کامپوچیه و بطور مستقیم برویتنام این امکان را بدنبال خواهد داشت که ویتنام و به تبع آن کامپوچیه بیش از زمان حال به سمت شوروی گرایش پیدا نمایند که در درازمدت نمی‌تواند مطلوب چین باشد. جمهوری سوسیالیستی ویتنام که از انزوای سیاسی رنج می‌برد، اقداماتی در جهت بهبود روابط با کشورهای غربی نموده است، ولی موفقیت چندانی نداشته است، و کشورهای غربی، آن کشور را از متحدان بی‌چون و چرای شوروی دانسته و نسبت به توسعه مناسبات با هانوی عجله‌ای از خود نشان نمی‌دهند.

1- Ibid.

در ارتباط با مسئله شناسائی و مشکلات روابط "بی جین" و "گوالامپور"، چین عملاً با دو مانع روبرو است. اول اینکه مالزی و به همان نسبت اندونزی بیم آنرا دارند که چین با گسترش روابط خود با منطقه بازار صادرات کالاهای سبک آن کشورها را از دستشان خارج نماید که با سیاستی که ایالات متحده آمریکا در جهت گسترش روابط اقتصادی با چین، مسئله برای مالزی و اندونزی حساسیت بیشتری پیدا کرده، چرا که آمریکا ترجیح می‌دهد که با چین رابطه اقتصادی بیشتری داشته باشد. مسئله دیگری که در بالا اشاره رفت، مسئله چینی‌های مقیم منطقه (بخصوص مالزی و سنگاپور می‌باشد) (خواشیا Huaxia) که از آنها به عنوان ستون پنجم چین در کشورهای منطقه یاد می‌شود که تعادل در آن کشورها را به هم می‌زنند. اصل پنجاه قانون اساسی جدید چین مصوب سال ۱۹۸۲ اعلام میدارد که چین وظیفه دارد از اتباع چینی خارج از کشور و اقوام چینی‌های مقیم چین که در خارج از کشور بسر می‌برند، حمایت نماید. مسئله حمایت از "خواشیا" گاه به گاه توسط مقامات چینی مورد تاکید قرار می‌گیرد. برای مثال در سال ۱۹۸۴ "یه فی" (Ye Fei) از مقامات عالی‌رتبه چین از "خواشیا" خواست به گسترش ارتباطات خانوادگی خود پرداخته و پیوندهای خود با مردم چین را محکم نمایند و امیدوار باشند که جمهوری خلق چین به حمایت بیدریغ از آنها ادامه خواهد داد و بر وظیفه‌ای که قانون اساسی بردوش رهبران چین گذاشته شده عمل خواهد کرد. (۱) سیاستی که چین در این ارتباط دنبال می‌کند، باعث شده است که کشورهای آسیای جنوب شرقی به شک و تردید خود از اهداف بلندمدت "بی جین" ادامه داده و حتی آنها تقویت نماید. مقامات چین تا حدودی به این مسئله واقف شده و در دو سال اخیر کمتر به مسئله فوق پرداختند و فقط به کلیاتی در این مورد بسنده کرده‌اند.

ب - خاورمیانه:

برای سالیان دراز اساس سیاست خارجی چین در خاورمیانه را حمایت از سازمان آزادبخش فلسطین، یاسر عرفات و بطور کلی اعراب، تشکیل داده است. در تداوم سیاست فوق چین موضع ضد اسرائیلی خود را حفظ کرده و از طریق روابط اقتصادی و دیپلماتیک و توسعه آن با کشورهای خاورمیانه سعی بر جلوگیری از نفوذ شوروی داشته است "بی جین" در راستای سیاست فوق در ماه مه ۱۹۸۴ از یاسر عرفات رهبر سازمان آزادبخش فلسطین

(۱) پیام "ایه فیه" به چینی‌های مقیم خارج از کشور به مناسبت سال جدید در:

China Daily Report, January 4, 1984, P. AS.

پذیرائی مجللی کرد. در این بازدید، "عرفات" با "دانگ شیائ پینگ" مرد شماره یک چین و "جائزی پینگ" نخست وزیر کشور ملاقات کرد. "دانگ" بار دیگر حمایت بیدریغ جمهوری خلق چین از "عرفات" را اعلام داشت و اظهار داشت که تحولات اخیر لبنان با اوضاع و احوال چین در دهه ۱۹۳۰ شباهت دارد و تجارب حزب کمونیست چین در این راستا بسیار آموزنده می باشد. "دانگ" در ملاقات خود با عرفات پیش بینی کرد که تاریخ این مسئله را به اثبات خواهد رسانید که اتفاقاتی که در لبنان رخ داد، عملاً "یک پیروزی برای مردم فلسطین بود." (۱) (اشاره دانگ به اخراج نیروهای فلسطینی از لبنان و رفتن به کشورهای نظیر تونس است).

جدا از داشتن ارتباط مسقیم چین با "عرفات"، روابط چین با دول خاورمیانه اساساً از طریق اظهار نظرهای متعدد در مورد تحولات منطقه و یا انتقاد و حمایت از نقش دیگر قدرتها بوده است. انتقاد از سیاست آمریکا در منطقه خاورمیانه روش چین در ابراز موضع خاورمیانه ای خود بوده است. چین همواره خواستار حل و فصل مسئله فلسطین در از مدت و بدوراز دخالت ابرقدرتها و بویژه آمریکا بوده و کاهش نفوذ شوروی در منطقه و بدحداقل رساندن آن را مدنظر دارد. جمهوری خلق چین در اغلب رای گیریهای سازمان ملل متحد به قطعنامه های مربوط به مسائل جهان سوم که در آن بیم دخالت ابرقدرتها رفته است رای ممتنع داده و معتقد به حل و فصل مسائل جهان سوم توسط طرفهای درگیر می باشد. "بی جین" بارها به این مسئله اشاره کرده که دادن رای ممتنع فقط بدلیل عدم رنجش کشورهای دوست چین در جهان سوم انجام گرفته، چرا که چین نخواسته است با دادن ری منفی دوستان خود را ناراحت کند (چین همیشه خواهان دادن رای منفی به مسائل جهان سوم که با مذاکره دو کشور درگیر حل می شود بوده است).

اظهارنظرهای جمهوری خلق چین در ارتباط با جنگ ایران و عراق همیشه این نکته را دربرداشته که ادامه جنگ میان دو کشور جهان سوم بنفع طرفین نبوده و باعث دخالت ابرقدرتها خواهد گردید. روزنامه خلق (رن مین رباو Renmin Ribao) که نقطه نظرهای دولت "بی جین" را انتشار می دهد در مقاله ای ماه مه ۱۹۸۴ از طرفین درگیر (ایران و عراق) خواست برای جلوگیری از دخالت ابرقدرتها به خصومت خود پایان دهند و به ابرقدرتها (بخصوص آمریکا) هشدار داد که به بهانه حفظ امنیت کشیترانی در

1- China Daily Report, May 7, 1984, pp. 16-7.

خلیج فارس ویابانه‌های دیگر به دخالت در مسئله تهران و بغداد نپردازند. (۱) جمهوری خلق چین همواره برخلاف دول غربی و عربی که پس از انقلاب اسلامی ایران از خلیج فارس به عنوان "خلیج" نام می‌برند، کماکان از خلیج فارس در تمامی اظهارات خود استفاده می‌نماید. "بی‌جین" از زمان سقوط رژیم سابق ایران، سعی بر حفظ تعادل در روابط خود با ایران و عراق داشته است و برخلاف گذشته که روابط خود با ایران را ترجیح می‌داد و از نقش رژیم شاه در منطقه بطور همه‌جانبه حمایت می‌کرد، توازن قدرت دو کشور ایران و عراق را خواهان و بارها از طرفین خواسته است که بایکدیگر بدون حضور قدرتهای خارجی به مذاکره بنشینند. ایجاد حالت فوق به دلیل روابط نزدیک با رژیم گذشته ایران بسیار مشکل بنظر می‌رسید (۲) و در سالهای اول انقلاب اسلامی در ایران روابط تهران و بی‌جین بسیار تیره بود ولی با گذشت زمان با تلاش پی‌گیر "بی‌جین"، روابط فی‌مابین روبه‌گسترش گذاشت و دیدارهایی، در این رابطه بین مقامات دو کشور در سطوح بالا انجام گرفت. ولی چین برای گسترش روابط خود با ایران حدودی قائل است و آن حفظ تعادل در روابط با عراق می‌باشد. برای مثال در اکتبر ۱۹۸۴ هم‌زمان با سفر وزیر کشاورزی جمهوری خلق چین به ایران، چین به منظور رعایت تعادل اشاره شده، هیئت بلند پایه مشاوران مهندسی خود را راهی عراق کرد. در سال ۱۹۸۵ برنامه توسعه تجارت میان چین با دو کشور ایران و عراق به تصویب مقامات ذیربط رسید. از عناصر اصلی سیاست چین در خاور میانه انتقاد از سیاست حمایت آمریکا از اسرائیل و بطور کلی سیاست آمریکا در منطقه خاور میانه می‌باشد. بی‌جین از سیاست آمریکا در لبنان (بخصوص در زمان حضور تفنگداران آمریکایی در بیروت) انتقاد شدید کرده و می‌کند و آمریکا را به دلیل طرفداری از اسرائیل در تمام اقدامات خود در منطقه محکوم کرده است. اخیراً طی یک اعلامیه رسمی دولت "بی‌جین" سیاست نامشخص و ناشیانه آمریکا در منطقه خاور میانه را دلیل بازگشت مجدد شوروی به منطقه دانست. و توقطنامه مربوط به بحران لبنان که در پائیز ۱۹۸۴ بوسیله آمریکا در شورای امنیت سازمان ملل متحد انجام گرفت، چین را به عکس العمل شدیدی کشاند و در مقاله‌ای

1- China Daily Report, May 23, 1984, P.11.

لازم بتذکر است که عین مقاله "رن‌مین‌کریا" در گزارش فوق به چاپ رسیده بود.
 (۲) به منظور مطالعه بیشتر در مورد روابط ایران و چین قبل از انقلاب اسلامی ایران به کتاب نگارنده تحت عنوان "روابط ایران و جمهوری خلق چین در دهه هفتاد میلادی"، (دانشگاه تهران - ۱۳۶۱) مراجعه فرمائید.

در "روزنامه خلق" حمایت آمریکا از تجاوزات جدید اسرائیل مورد انتقاد قرار گرفت، و واشتگتن در ادامه خصومت علیه مردم لبنان و بطوریکلی اعراب از جانب چین محکوم گردید. مقاله مزبور هشدار داد: "کسانی که به حمایت متجاوزین می پردازند، در آینده وضعیت بهتری از متجاوزین نخواهند داشت". (۱)

سیاست چین در خاورمیانه در مصاحبه "ایه یینگ" (Ye Ying) در سال ۱۹۸۴ در بنحو بسیار روشنی ابراز گردیده است. "ایه" چین را به عنوان مطمئن ترین دوست اعراب معرفی کرده و بر این مسئله تاکید کرده است که به موضع عدم دخالت در مسائل منطقه‌ای (محلی) ادامه خواهد داد و این موضع را با سیاست دخالت گرایانه آمریکا مقایسه کرد. مقام عالی رتبه چین مسئله اصلی در منطقه را تضاد میان اعراب و اسرائیل که مورد حمایت آمریکا است، دانست. "ایه" بر این عقیده بود (که نقطه نظر رسمی چین می باشد) که کلید اصلی در حل و فصل بهران خاورمیانه، پایان دادن به مسئله فلسطین می باشد. در خاتمه "ایه" پیش بینی کرد که آمریکا در آینده بهاء سنگینی برای حمایت خود از اسرائیل خواهد پرداخت (۲).

چین جداز مسائل سیاسی اشاره شده، خواهان گسترش مناسبات فرهنگی و تجاری با منطقه می باشد و بدنبال ایجاد بازار برای تسلیحات نظامی خود به تلاش زیادی دست زده است. هیئت های نظامی و تجاری از کشورهای عربی بازدید کرده اند (دیدار هیئت چینی از سلطان نشین عمان و اظهار علاقه "بی جین" برای فروش تسلیحات نظامی به "مسقط"، حائز اهمیت است). لازم بتذکر است که جمهوری خلق چین در سیاست خود نسبت به عمان صد هشتاد درجه تغییر داده است و در ابتدا در سال ۱۹۶۸ چین انقلابیون ظفار را مورد حمایت قرار میداد که علیه رژیم مسقط به مبارزه پرداخته بودند (۳) در سال ۱۹۸۵ برنامه های تدوین شده برای ایجاد شرکت غتلت کودشیمیایی چین و عرب، اعلام گردید. مشارکین در شرکت فوق عبارتند از چین، کویت و تونس. (۴)

1- "Renmin Ribao", September 11, 1984, P.1.

2- China Daily Report, January 8, 1985, P. 11.

(۳) شاهنده، روابط ایران و جمهوری خلق چین در دهه هفتاد میلادی (مسئله ظفار و روابط ایران و چین).

4- "Joint Chinese- Arab Fertilizer Company Planned, China Daily Report, January 8, 1985, P.11.

ج - آمریکای لاتین

منطقه آمریکای لاتین از لحاظ منافع سیاست خارجی جمهوری خلق چین نسبت به دیگر مناطق جهان سوم در الویت قرار ندارد و چین عملاً " نقشی مستقیم در این منطقه از جهان ایفا نکرده و فقط به انتقاد از سیاستهای آمریکا و شوروی (قبل از دهه هشتاد میلادی) بسنده کرده است. حالت فوق هنوز هم در نیمه دوم دهه هشتاد به قوت خود باقی است و چین جدا از فعال کردن دیپلماسی خود در منطقه از طریق تماس با دول آمریکای لاتین، هنوز هم منشاء اتری در منطقه نمی باشد. " و شوئه چیمن (Wu Xueqian) وزیر خارجه چین به منظور ایجاد تماس بیشتر با دول منطقه و گسترش دیپلماسی خارجی چین در سال ۱۹۸۴ بطور رسمی از کشورهای مکزیک، ونزوئلا، آرژانتین و برزیل دیدن کرد. در سال ۱۹۸۵ نیز هیئتی از طرف مجلس ملی خلق چین (پارلمان جمهوری خلق چین) از کشورهای برزیل، اکوادور و پرو بازدید به عمل آورد. در همان سال یک سری توافقیهای همکاری دو جانبه میان چین و کشور کلمبیا منعقد گردید. در اکتبر ۱۹۸۵ بدعوت وزیر خارجه چین وزیر خارجه رژیم پینوشه (شیلی) به "بی جین" سفر نمود و قرار دادهای فرهنگی و دریائی میان دو دولت چین و شیلی منعقد گردید که لازم بتذکر است که چین در سال ۱۹۷۳ در زمان ریاست آئنده در شیلی از اعطای وام به آن کشور سرباز زد و اعلام داشت که کشورهای جهان سوم باید خود به تلاش برای بازسازی و نوسازی کشورشان بدون کمکی از کشورهای دیگر دست زنند و اینکه تجربه چین در این راستا مدلی است برای آن دسته از کشورهای جهان. ولی بلافاصله پس از سقوط رژیم آئنده که با دخالت مستقیم آمریکا (شرکت آی تی تی I.T.T.) و راه اندازی اعتصاب کامیون داران شیلی بوسیله واشتگتن انجام پذیرفت، بی جین کمکهای درخواستی پینوشه را چه تسلیماتی و چه اقتصادی در اختیار آن رژیم قرار داد. مطلب دیگر اینکه در اوج بحران شیلی و پناهنده شدن مردم مبارز شیلی به سفارتخانه های خارجی رژیم "بی جین" اجازه ورود به طرفداران آئنده را به داخل سفارتخانه خود داد (۱). در اکتبر ۱۹۸۵ قرار داد همکاری انرژی هسته ای میان چین و برزیل منعقد گردید و در ماه دسامبر چین و برزیل به تبادل وابسته نظامی مباردت کردند (برزیل از لحاظ تولید سلاح در سطح بسیار خوبی در جهان قرار دارد و هواپیماهای جنگی کشور برزیل توانسته اند در بازارهای فروش هواپیما بخصوص در پاریس موفقیت خوبی بدست آورند). جمهوری خلق چین در تلاش خود برای در انزوا قرار دادن رژیم "جیانگ چینگ کو (Chiang Ching Kuo) در تایوان که پس از پدرش "جیانگ کای شک" زمام امور را

در آن کشور بدست گرفته، از رئیس‌جمهور سابق کشور کستاریکا دعوت به عمل آورد و "بی‌جین" کوشید که آن مقام سابق کستاریکا را متقاعد کند که برفع کشور مطبوعش می‌باشد که روابط را با تایوان قطع کرده و با جمهوری خلق چین رابط دیپلماتیک برقرار نماید (لازم بتذکر است که اغلب کشورهای امریکای مرکزی هنوز چین کمونیست را برسمیت نشناخته و با چین ملی رابطه سیاسی دارند). چین شدیداً "دخالت‌های آشکار آمریکا علیه انقلاب ساندنیستی را محکوم و آنرا تجاوز به حاکمیت نیکاراگوا تلقی کرده است. در بهار ۱۹۸۴ روزنامه خلق "ارگان دولت چین طی سری مقالاتی مین‌گذاری سواحل نیکاراگوا توسط امریکا، شلیک کردن ناوگان امریکا به سوی کشتیهای تجاری نیکاراگوا را محکوم کرد و این چنین نتیجه گیری کرد که عملیات فوق باعث تشنج بیشتر در منطقه خواهد شد. در مقاله مزبور مین‌گذاری به‌عنوان قدمی دیگر بسوی دخالت مستقیم امریکا در منطقه امریکای مرکزی توصیف شده بود. در پایان روزنامه خلق براین مسئله تاکید کرد که مسائل منطقه امریکای مرکزی باید بوسیله کشورهای همان منطقه و بدور از دخالت قدرتهای خارجی حل و فصل گردد و اینکه مردم امریکا نیز به این مسئله واقف شده‌اند که نشانه بارز آن مقاومت کنگره آمریکا در اعطای کمک به "کنتراس" (Contras) می‌باشد (۱) (ضد انقلابیون نیکاراگوا). روزنامه خلق در اینکه کنگره آمریکا مسئله فوق را درک کرده دچار اشتباه شده بود، چرا که وام یکصد میلیون دلاری آمریکا به ضد انقلابیون نیکاراگوا تصویب کنگره آمریکا شد و ریگان با دست باز به دخالت خود در منطقه پرداخته است. "شین‌خوا" (Xinhua) "آژانس خبری چین نو" در تجزیه و تحلیل مذاکرات مقامات امریکایی با رهبران نیکارگوا و کوبا آنرا نشانه‌ای از قبول این مطلب از جانب حکومت واشنگتن دانست که در نتیجه افکار عمومی علیه سیاستهای "چماق ریگان" در منطقه امریکای مرکزی می‌باشد. مقاله مزبور از رهبر کوبا به عنوان رهبری ملی یاد کرد و این خود تغییری بزرگ در سیاست خارجی چین می‌باشد، چرا که قبل از دهه ۱۹۸۰ فیدل کاستر (Fidel Castro) دست نشانده شوروی قلمداد می‌شد. ولی پس از فعال شدن سیاست خارجی مستقل چین (از ۱۹۸۱) این مسئله به بوته فراموش سپرد شده

(۱) دانیال اورتگا رئیس‌جمهور نیکارگوا پس از شرکت در هشتمین اجلاس سران

کشورهای غیر متعهد در "هراره زمبابوه" بطور رسمی از بی‌جین دیدن نمود و چین ۱۰ میلیون دلار وام در اختیار رژیم ماناگوا قرار داد.

2- China Daily Report, April 2, 1984, P. B3, and

April 18, 1984, PP. B6-7.

است. "شین خوا" در تفسیر خود این چنین نتیجه گیر می‌کرد که سیاست نظامی ریگان در منطقه آمریکای مرکزی با وجود ایجاد پایگاه‌های متعدد در کمک به ضد انقلابیون منطقه با شکست روبرو شده، بطوریکه متحدان آمریکا در هندوراس والسالوادور نیز به آن پی برده و خواستار تجدید نظر در سیاست‌های آمریکا نسبت به منطقه می‌باشند چرا که نظامی‌گری آمریکا در منطقه نه تنها به امنیت در منطقه خدشه وارد می‌کند، بلکه به ثبات فعلی رژیم‌های مذکور نیز لطمه وارد می‌سازد. (۱)

"روزنامه خلق" (Renmin Ribao) در ارزیابی تحولات سال ۱۹۸۴ در منطقه آمریکای مرکزی به خوشبینی فوق پایان داد و تنها روزنه صلح در منطقه مزبور را در تلاش‌گروه "کنتادورا" (Contadora Group) در میانجی‌گری میان ایالات متحده با نیکارگوا، ایالات متحده و کوبا، و میان دوست السالوادور و چریک‌های مخالف آن دولت مشاهده کرد (۳). جمهوری خلق چین بار دیگر به استناد به این مطلب که مسائل منطقه باید بوسیله قدرتهای همان منطقه حل و فصل گردند، به حمایت از تلاش‌های گروه کنتادورا، و اجرای پیشنهادات آن پرداخته است (مسئله فوق در چهارچوب سیاست خارجی چین می‌باشد).

در تجزیه و تحلیلی در "دانستنیهای جهان" (Shijie Zhishi) سیاست آمریکا نسبت به آمریکای لاتین به کنکاش کشیده و دخا‌تهای دو بیست ساله آمریکا در منطقه مزبور محکوم شده بود. مقاله مزبور بر این عقیده بود که آمریکا همواره آمریکای لاتین را محدود و نفوذ خود دانسته و از آن به عنوان سکوی پرتابی برای سلطه بر جهان استفاده می‌نماید (دکترین مونرو Monroe Doctnine مبنی بر اینکه منطقه آمریکای لاتین در محدوده منافع حیاتی ایالات متحده قرار گرفته است، آغاز تهاجم همه جانبه آمریکا به منطقه بود). "دانستنیهای جهان" استیلای آمریکا بر منطقه را هدف رهبران و اشتگتن دانسته و این چنین عنوان کرده بود که آمریکا به منظور دست یابی به هدف فوق از حمایت از دست‌نشانندگان خود در منطقه (حکومت‌های وابسته به آمریکا)، براه‌انداختن کودتاها در کشورهای آمریکای لاتین و دادن وام و مقروض کردن آنها به آمریکا استفاده می‌نماید (لازم بتذکر است که کشورهای آمریکای لاتین مثل برزیل از مقروض‌ترین کشورهای جهان سوم می‌باشند). مقاله مذکور در نتیجه‌گیری خود بر این مسئله تاکید داشت که

1- China Daily Report, September 19, 1984, PP. B2-3.

2- Renmin Ribao, December 27, 1984, PP. 193.

آمریکا در تمام اهداف فوق‌الذکر شکست خورده و با وجودیکه حکومت ریگان نسبت به حکومت‌های پیش‌آمریکا موضع سرسختی را در پیش گرفته و موفقیت‌های موقتی داشته، ولی در نهایت شکست آمریکا در منطقه حتمی است (۱).

مقایسه سیاست‌های چین در سه منطقه آسیای جنوب شرقی، خاورمیانه و آمریکای لاتین، تفاوتها و شباهت‌های زیادی را نشان می‌دهد. منطقه آسیای جنوب شرقی نسبت به دو منطقه دیگر از اهمیت بیشتری برای چین برخوردار است و چین در نظر دارد روابط گسترده‌تری را با کشورهای منطقه مزبور برقرار سازد و این سیاست در راستای الگوی سیاست چین مبنی بر اهمیت دادن به مناطق نزدیک خود می‌باشد (نزدیکی از لحاظ جغرافیایی). جمهوری خلق چین به منظور توسعه و گسترش سیاست خارجی خود از مجموعه دید و بازدیدها اهمیت دادن به مسائل مورد علاقه خود در مطبوعات (اظهار نظرهای رسمی، انتقاد و حمایت از تحولات بین‌المللی)، شرکت در مذاکرات دویاچند جانبه، شرکت در کنفرانسها و سازمان‌های بین‌المللی، استفاده و بهره‌می‌گیرد. "بی‌جین" از دو مورد اول بیشتر بهره‌می‌گیرد و به جز مسائلی مثل کامپوچیه که برای چین از لحاظ تاریخی و جغرافیایی اهمیت بسزایی دارد، به همان دو مورد اول بسنده کرده و سیاست خارجی خود را به پیش می‌برد. منطقه خاورمیانه و آمریکای لاتین در مطبوعات چین مورد تاکید می‌باشند، چرا که چین جدا از تفسیر مسائل آن مناطق، عملاً "نقشی در سیاست‌های آنها ایفا نمی‌کند (از لحاظ تاریخی نیز چین در این دو منطقه ایفای نقش عمده نکرده است، و به غیر از دخالت در مسئله ظفارت تحت پوشش خبرنگاران "خبرگزاری چین نو" که آن نیز اثری در مسئله ظفار و یاد منطقه نداشت، "بی‌جین" همواره نظاره‌گر مسائل بوده و به انتشار مقاله و اعلامیه بسنده کرده است).

نتیجه‌گیری

تئوریهای چین مربوط به جهان سوم در عمل با ارزیابی سیاست‌های چین در سه منطقه آسیای جنوب شرقی، خاورمیانه، و آمریکای لاتین قابل تجزیه و تحلیل است. عملکرد چین در سه منطقه مزبور، نمونه‌ای است که از طریق آن می‌توان به چهارچوب سیاست خارجی چین در جهان سوم دست یافت و نقطه‌نظرهای چین در روابطش با جهان اول و دوم و بطور کلی موضع بین‌المللی آنرا دریافت. اهمیت و عدم اهمیت مسائل در مطبوعات چین

1- Shijie zhishi "on u.s. Latin American Policy" FBIS, China Daily Report, September 25, 1984, pp. B1-5.

که با بررسی مسائل سه منطقه مورد بحث قابل شناسایی است، نقطه نظرهای "بی جین" را راجع به کل مسائل بین‌المللی با تاکید بر موضع ضد سلطه‌گری چین روشن می‌نماید. بطورکل چین موضع خود در جهان سوم را بر رقابت و جلوگیری از نفوذ شوروی قرار داده که در دهه ۱۹۸۰ اغلب حالت تبلیغاتی به خود گرفته. اضافه بر آن "بی جین" در صدد است که از موضع گیری خود در جهان سوم که از تحلیل سیاستهای چین در سه منطقه مورد بحث حاضر قابل نتیجه گیری است، از سیاستهای آمریکا در جهان فاصله گیرد و مجدداً "حیثیت خود در جهان سوم را بدست آورد. (لازم بتذکر است که چین در سیاست نزدیکی خود به آمریکا که عملاً "به آن دوره اصلاح طلب نیمه متحد (Semi-Allied Reformist) خطاب می‌شود سالهای ۸۱ - ۱۹۷۹ را در بر می‌گیرد، دوستان بسیار زیادی را در جهان سوم از دست داد - ماه عسل روابط چین و آمریکا کوتاه‌ترین دوره از هفت دوره سیاست خارجی چین را در بر می‌گیرد). (۱)

به منظور بازگشت به دو مسئله ای که در ابتدای تحقیق حاضر عنوان کردیم، بنظر می‌آید که سیاست فعلی چین در جهان سوم در تداوم سیاستهای گذشته چین ولی با تغییرات روبنائی باشد. سیاست جهان سومی چین همانطوریکه چین متحول شده متحول گردیده است. سیاست خارجی "بی جین" در جهان سوم در دهه ۱۹۸۰ کاملاً "از تاکید بر ایدئولوژی انقلابی مبراست و چین در تمامی موضع گیریهای خود، دیگر از کشورش به عنوان مدلی برای انقلاب در جهان سوم یاد نمی‌کند. چین در اجرای سیاست خارجی و سیاست داخلی خود از ایدئولوژی به عنوان راهنمای سیاست عمل‌گرای خود (گروه سیچوان) بهره‌ن گرفته و حتی استفاده از آن را در اجرای مقاصد خود، بخصوص مقاصد سیاست خارجی مضر می‌داند.

سیاست خارجی چین در جهان سوم کم اهمیت تر از سیاست خارجی چین در قابل جهان اول (ابر قدرتها) و جهان دوم (کشورهای صنعتی پیشرفته اروپای غربی و ژاپن) نمی‌باشد و به عقیده نگارنده در الویت قرار داشته و در آینده نیز اهمیت بیشتری پیدا خواهد کرد، چرا که چین خود را بیش از گذشته کشور جهان سومی دانسته و بدنبال گسترش روابط سیاسی، اقتصادی و فرهنگی با جهان سوم می‌باشد. و در اصل سیاست فعلی چین که بدنبال

(۱) برای مطالعه بیشتر در این زمینه به جزوه درسی اینجانب "حکومت و سیاست

در جمهوری خلق چین" (انتشارات دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران

۱۳۶۳) مراجعه فرمائید.

کسب تکنولوژی پیشرفته از غرب برای نوسازی و بازسازی اقتصاد درهم ریخته دوران مائو می‌باشد، در آینده جهان سوم را هدف قرار داده و چین شیدا " بدنبال بازاریهای بدون سرقفلی جهان برای فروش کالاهای خود می‌باشد (۱). سیاست خارجی چین با تأکید برداشتن موضع ضدسلط‌گری (ضد هژمونی)، ضد ابرقدرت و عضویت از جهان سوم به دیپلماسی خود ادامه می‌دهد و می‌بایست قدرت و نفوذ آینده آن کشور را از نظر دور نداشت و بقول معروف برای آن حساب جدیدی باز کرد. جمهوری خلق چین بدرستی بر این عقید است که این جهان سوم است که در آینده ای نه‌چندان دور قدرتی در مقابل دوا بر قدرت خواهد بود و اینکه ابرقدرتها نمی‌توانند برای مدت مدیدی از آن دسته از کشورها به عنوان مهره‌های شطرنج در معادلات سیاسی خود استفاده نمایند و در آینده خود تکلیف خود را در دست خواهند گرفت و آینده از آن کشورهای جهان سوم می‌باشد. سیاست فوق سیاسی است که کشورهای مستقل جهان بر آن تکیه دارند و با اتحاد و همبستگی بیشتر می‌توان به آن دست یافت. لازمه تحقق امر فوق داشتن اتکاء بنفس و تکیه بر خود می‌باشد که اغلب کشورهای جهان سوم به آن واقف شده‌اند. در پایان باید متذکر شد که چین همگام با تأکید بر روابطش با جهان سوم با ابرقدرتها نیز رابطه نسبتاً متعادلی را ایجاد کرده و بقول "خویانینگ" (Hu Yaobang) دبیرکل سابق حزب کمونیست چین، "بی‌چین" در حفظ رابطه با دوا بر قدرت از موضع برابری برخوردار می‌کند و گاهی با این ابرقدرت تفاهم دارد و گاهی با آن، که بستگی به موضع آنها در قبال مسائل جهانی است. نزدیکی مجدد چین به شوروی و تداوم گفتگوهای دو کشور بر سر عادی سازی روابط فی‌ما بین که بطور پی‌گیر از سال ۱۹۸۱ دنبال شده است و تجدید نظر در روابط سالهای ۸۱ - ۱۹۷۹ با آمریکا در راستای سیاست خارجی مستقل چین می‌باشد که از سال ۱۹۸۱ پی‌گیری شده است (۲).

برای مطالعه بیشتر در این زمینه به مقاله محمد جواد لاریجانی تحت عنوان "چین در صحنه بین‌المللی معاصر (گزارش سمینار شماره ۲) (دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی - اسفند ۱۳۶۳) مراجعه فرمائید.

(۲) به کتاب نگارنده تحت عنوان "روابط چین و شوروی بعد از مرگ مائو زدون" (زیر چاپ) مراجعه شود. در کتاب مذکور به هیچ وجهی روابط گسترده "بی‌چین" و مسکو در دهه ۱۹۵۰ میلادی پیش بینی نشده، چرا که امکان آن عملاً وجود ندارد. (لازم بتذکر است که دو کشور در دهه ۱۹۵۰ میلادی روابط گسترده‌ای با یکدیگر داشتند).